

کار در خواهد آمد. ولی این دیگر واقعاً استعداد بی خواهد که یک کارگردان از فیلمنامه‌ای قوی و بی عیب و نقص، یک فیلم ضعیف و بی مزه بسازد.

در ساخت فیلمهای کمدی سینمای ایران به جز چند استثنا عیب‌هایی دیده‌ام که تلاش می‌کنم به طور خلاصه و با تمهیداتی خاص به آن‌ها اشاره کنم. اولین و بزرگ‌ترین ایراد ساختار فیلمهای کمدی ایرانی به کارگردان‌هایی مربوط می‌شود که فکر می‌کنند با گرفتن سکانس پلان‌های طولانی می‌توانند با بازی‌های یک دست و روان، احساس بازیگرانشان را یکسره به کار گرفته و با پرهیز از برش‌های متعدد، از هنر پدیده‌سرای بازیگران نیز، بهره‌ها گیرند. به این امید که بازیگر موردنظر باسواد و با فرهنگ باشد و چیزی برای پدیده‌سرای در چپه داشته باشد. نمی‌دانم چرا اینگونه کارگردان‌ها بند و بساط فیلمنامه و سینما به راه می‌اندازند. آنان می‌توانند به راحتی در تئاتری تخته‌حوضی و کمدی یک دوربین کار بگذارند و آن را یکسره فیلمبرداری کنند. قطعاً تئاتر موردنظر روی پرده سینما هم فروش خوبی خواهد داشت. اما ریتم یک تئاتر کمدی در توالی و یکسره بودن خویش با ریتم یک فیلم کمدی در برش‌ها و تقابل‌های فراوان نماها، تفاوتشان از زمین تا آسمان است.

در یک سینمای کمدی موفق، دکوپاژ سکانس‌ها بر اساس کنش و واکنش موضوع صورت می‌گیرد. بدین معنا که پلانی کنش را می‌نمایاند و پلان بعد واکنش را، که معمولاً پلان‌های واکنش خنده‌آفرین هستند. درحقیقت پلان پرت کردن کیک خنده‌دار نیست. مهم پلان برخورد کیک با آدمی است که قرار بوده در آن میهمانی یا آن لباس‌های فاخر، پُرها بدهد و خودنمایی‌ها کند. و باز مهم‌تر از این، پلان خنده میهمانان بر این حادثه است.

در این شناخت ریتم پلان‌های متعددی که سکانس‌ها را می‌سازد، ضرورت پیدا می‌کند تا در ترکیب کلی، ریتم نهایی و یا ضرباهنگ نهایی فیلم به دست آید.

واقعاً چه کسی تعیین می‌کند که اندازه هر نما چقدر باید باشد. آیرنشتاین درباره‌ی زمان هر پلان می‌گوید، هر نما برای خود نقطه آغازی دارد که در آن انفجاری رخ می‌دهد که بلافاصله پس از آن انفجار باید به نمای دیگر قطع کنیم. درباره‌ی شناخت ریتم فیلم و اندازه هر نما همیشه مثالی به ذهنم می‌رسد که بد نسبت برایتان بازگو کنم.

بعضی پلان‌ها در سینما مانند لیموشیرین است که از وسط قاجش کرده‌اند. اگر آن را دیر بخورید، چنان تلخ می‌شود که به قول معروف از دهان می‌افتد. اینطور نماها را تا شیرین هستند باید قطع کنید وگرنه چنان تلخ می‌شوند که حال تماشاچی به هم می‌خورد.

بعضی پلان‌ها برعکس لیموشیرین، مانند چای داغ هستند، حتماً باید زمانی بر آنها بگذرد تا کمی از آن حالت داغی و دهن‌سوزی بیافتد و بعد نوشیده شود. در بسیاری از فیلمهای کمدی می‌بینیم که کارگردان لیموشیرین‌ها را دیر به خوردمان می‌دهد و برعکس فنجانهای داغ چای را بی‌آنکه بگذارد مدتی از داغی آنها بیافتد، یعنی بدون توجه به زمانی مناسب برای سرد شدن آن‌ها، لب و دهانمان را می‌سوزاند. در نتیجه فیلمی می‌بینیم سراسر آزاردهنده که هیچ‌یک از وجوه سازنده‌اش در جای خود قرار نگرفته است. پلان‌ها در برخی اوقات آنقدر طولانی است که مثل زهرمار تلخ می‌شود و یا آنقدر زودگذر است که از فرط داغی دهان تماشاچی می‌سوزد.

بی‌آنکه بخواهم متکرر ضرورت سکانس پلان در فیلمهای کمدی شوم، فکر می‌کنم این دو مثال ما را به شناخت درست‌تری از ریتم پلان‌ها برسانند. البته نکات دیگری هم هست که متأسفانه در مجال این مقاله نمی‌گنجد. حال یا داشتن فیلمنامه‌ای قوی کارگردان قادر خواهد بود ذر دکوپاژ و به وسیله برش نماها، لحظه‌هایی سرشار از طنز و خنده به وجود بیاورد که متأسفانه در فیلمهای کمدی وطنی این آگاهی را ندیده‌ام.



گراند سینما

## ضرورت پلان سکانس در سینمای کمدی

■ رسول نجفیان

وقتی سخن از سینمای کمدی به میان می‌آید، نمی‌توان به متن و به خصوص درونمایه آن که بی‌شک از اصلی‌ترین وجوه نمودی فیلم کمدی است، غافل ماند. خواه‌ناخواه یک فیلم کمدی بیش از هر چیز بر بستر درونمایه طنزی حرکت می‌کند که در نوشته جاری است و بر پایه موضوعی بنا می‌شود که ساختار آن بر اساس پی‌ریزی متن، درست یا نادرست، موفق یا ناموفق، از کار درمی‌آید. به نظر من، اساس سینمای کمدی نوشته و فیلمنامه طنز است. پس به ضرورت باید درباره‌ی طنز به یک تعریف جامع برسیم.

اصولاً خنده یکی از وجوه تمایز انسان با حیوان است. یکی از نشانه‌های شعور و معرفت در انسان که سبب شده نامش بر جریده‌ی عالم به نام اشرف مخلوقات ثبت شود. همیشه فرد متفکر و ژرف‌نگر زودتر از دیگران درک می‌کند و از بودن آنچه نباید باشد، به خنده می‌افتد. و این مورد مهمی است که ما را به جامع‌ترین و کامل‌ترین تعریف طنز و نیشخند می‌رساند. اگر به ژرفنای شوخی و طنز فرو رویم متوجه می‌شویم که معمولاً آدمها به چیزی می‌خندند که نباید اتفاق بیفتد، اما در اوج ناباوری، آن اتفاق روی داده است. این قانون حتی در بی‌مزه‌ترین جوک‌ها و لطیفه‌ها جاری است. هر آنچه که نباید باشد، اما هست. هر ناپهنجاری که در شأن و منزلت شرایط اجتماعی، فرهنگی ملتی خاص یا قومی خاص، نمی‌باید به وجود آید، اما به وجود آمده است. در نتیجه آدم‌ها با شیفتگی و ناباوری، به عنوان دست اول‌ترین خبر یا طنز، آنرا برای هم تعریف می‌کنند و قهقهه‌هایشان به هوا بلند می‌شود.

البته این ناپهنجاری معمولاً نسبت به ویژگی و اعتقادات هر قوم و ملت، متفاوت است. ممکن است یک موضوع در نظر مردم ایران بسیار غیرعادی و ناپهنجار و خنده‌آور باشد در حالیکه همین مورد در سرزمین مثلاً اسکیموها جزو هنجارهای آنان محسوب شود و بسیار عادی بنظر برسد. هرچه هست مسأله طنز و شدت و ضعف آن بستگی به باورها و اعتقادات مردم هر منطقه دارد. یادم می‌آید در کلیسایی در دانمارک شاهد مراسم - پیوند زناشویی - با مردی با مرد دیگر بودم. وقتی حالت عادی کشیش و میهمانان را دیدم که چطور مراسم را جدی برگزار می‌کنند و میهمانان به آن دو نفر تیریک می‌گویند ناگهان خنده‌ام گرفت حالا نخندکی بخند. اما شگفت این بود که همه از خنده‌های من به تعجب افتاده بودند، چنان که دوست همراهم که سال‌ها پیه دانمارکی‌ها به تنش خورده بود با عصبانیت گفت «وحشی نخند من پیش این‌ها آبرو دارم. حالا می‌گویند این را از کدام باغ‌وحشی آورده به کپنهاگ» یا اینکه در جامعه بشری رسم نیست که یک زن و شوهر بی‌دندان، هنگام خوردن غذا، از یک دست دندان مصنوعی استفاده کنند اما وقتی زن در پاسخ گوارش می‌گوید منتظر است تا شوهر غذایش را بخورد و دندان مصنوعی را به او بدهد تا شروع به خوردن غذا کند، ما از خست این زن و شوهر اسکاگندگی و عمل ناپهنجاری که انجام داده‌اند به خنده می‌افتیم. خلاصه و در مجال این مقاله باید عرض کنم، وقتی بی‌اخلاقی‌ها و بی‌ارزشی‌هایی که در شأن بشر نیست، از طرف برخی بعنوان ارزش پذیرفته می‌شود، طنز با هوشیاری آن را کشف می‌کند و تیرهای زهر آگین را به سوی نابسامانی‌ها و ناپهنجاری‌ها نشانه می‌رود. اصل و اساس فیلمنامه سینمای کمدی نمی‌تواند از این قانونمندی به دور باشد.

حال وارد عرصه پرداخت سینمای کمدی می‌شویم با این فرض که انشالله فیلمنامه هیچ نقصی و عیبی از نظر یندویست دراماتیک و همچنین لحظه‌های پُر از خنده و طنز ندارد. چون فیلمنامه ضعیف آن هم از نوع کمدی، تکلیف ساختن معلوم است که چه خربزه خیار مسلکی از